



در هر بیتی باید مویی از سرت سفید بشود و با هر شعری گوشه‌ای از
جانت بسوزد. مبادا شعر تو هم مثل زندگی دیگران فقط از بغل گوش ات
رد شده باشد!

جلال آل احمد

یکی از دغدغه‌های همیشگی شاعران حقیقت‌اندیش، «آرمان‌خواهی»
و دوری از «روزمره‌گی» و «باری به هر جهت» زیستن بوده است، چرا
که شعر و ادبیات را از محتوا تهی می‌کند و تندیس پوشالی و توخالی
از آن بر جای می‌گذارد که به تلنگری از هم فرو می‌باشد. دور شدن از

پایان آرمان آغاز روزمره‌گی

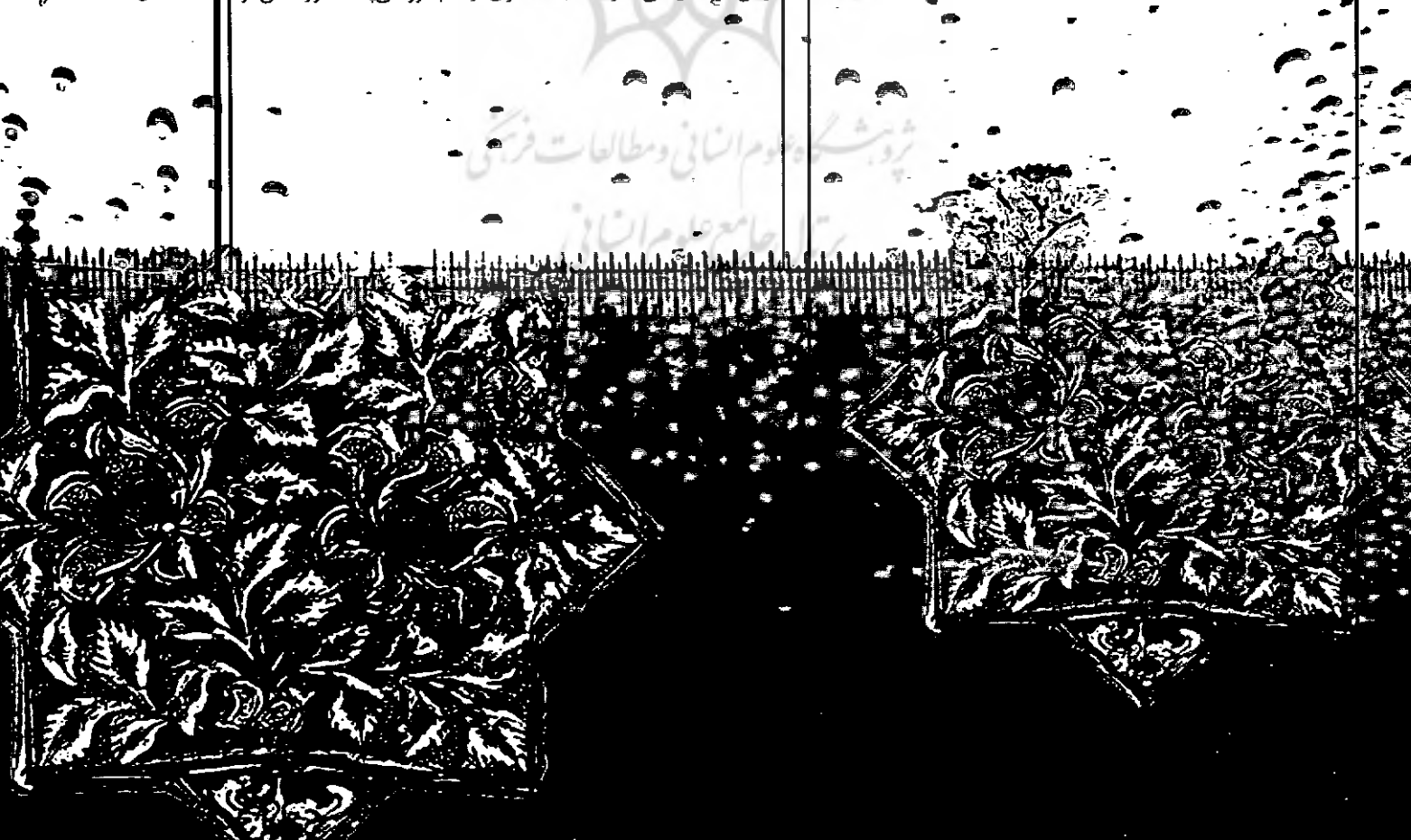
چرا و چگونه شاعران روزمره می‌شوند!

رضا اسماعیلی



شماره ۶۶

تابستان ۱۳۸۸





رسالت‌مداری و بیدارگری و فرو افتادن در روزمرگی و انفعال ادبی، شاید بزرگ‌ترین آفتی است که می‌تواند ادبیات یک جامعه را از مسیر تکامل و بالندگی باز دارد و آن را دست‌خوش «رخوت» و «رکود» سازد و از نقش-آفرینی مؤثر در حیات اجتماعی و سیاسی یک جامعه باز دارد.

ادبیات زنده و پویا، جامعه را به هم‌افزایی، هم‌اندیشی، مشارکت اجتماعی و گفتگمانی اصلاح‌گراانه فرا می‌خواند و ادبیات روزمره، آن را به سیاه‌چاله‌های «ایستایی» و «دل‌مردگی» رهنه‌ن می‌شود و راکد می‌دارد.

اما برای پاسخ به این سؤال که چرا ادبیات یک کشور در مراحل از سیر تکوینی خویش دچار روزمرگی می‌شود و از «زندگی» و «زیندگی» باز می‌ماند، پرداختن به سیر حوادث تاریخی، سیاسی، اجتماعی و بررسی تأثیرپذیری ادبیات از این حوادث ضروری است. شاعران هم مانند سایر اصحاب فکر و فرهنگ، فرزندان زمان خویش‌اند و در بستر تاریخ می‌یابند و دست به خلق و آفرینش آثار ادبی می‌زنند؛ از همین رو، تحلیل و واکاوی آثار ادبی آنان نیز، باید با در نظر گرفتن این مؤلفه صورت گیرد تا تحلیل واقع‌نگرانه و قابل استفاده باشد.

اگر به مرور تاریخ ادبیات ایران و جهان بپردازیم، متوجه خواهیم شد که مسیر حرکت ادبیات یک کشور، از نقطه «آرمان‌گرایی» آغاز و پس از عبور از منزل «واقع‌گرایی»، در بستر ناکامی‌های اجتماعی، به نقطه روزمرگی ختم می‌شود. درواقع، اگر ادبیات کشوری بعد از گذر از منزل «آرمان‌خواهی»، در دایره «واقع‌گرایی» که نقطه اعتدال است به حرکت خود ادامه دهد، دچار روزمرگی نمی‌شود. اما عموماً بحران‌ها و ناکامی‌های سیاسی-اجتماعی، آن را از دایره «واقع‌گرایی» و اعتدال منحرف و دچار روزمرگی می‌کند.

ما برای تشریح بهتر موضوع، نگاهی مختصر به مؤلفه‌ها و مشخصه‌های هر یک از این دوره‌ها می‌اندازیم:

مؤلفه‌های ادبیات دوره آرمان‌گرایی (انقلاب)

وقتی ایجاد تحول و دگرگونی در بنیان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه، از طریق روش‌های قانونی، مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه به بن‌بست می‌رسد جامعه تحول‌خواه، برای دستیابی به مطالبات خویش، به روش‌های انقلابی روی می‌آورد. انقلاب اسلامی ایران، محصول چنین تحولی بود.

«ادبیات انقلاب» هم، به اقتضای ذات و ماهیت خود، ادبیاتی آرمانی است، یعنی ادبیاتی که به حداقل مطالبات اجتماعی توجه دارد و تحقق این مطالبات انباشته شده را مورد توجه خویش قرار می‌دهد. البته بدیهی است



جامه عمل پوشاندن به چنین آرمان بزرگی، در کوتاه مدت قابل تحقق نیست و در طول زمان میسر می‌شود. اما ادبیات دوره انقلاب، از مؤلفه‌هایی برخوردار است که اشاره به آنها برای درک بیشتر مطلب خالی از فایده نیست:

۱- مطلق‌انگاری

در نگاه شاعر انقلاب، جهان سیاه و سفید است، در یک سو ظلمت است و یک سو نور و حد واسطی بین این دو نمی‌توان یافت. در ذهن و زبان شاعر انقلاب، مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که در جبهه مدافع قرار گرفته‌اند و گروهی که در جبهه مخالف‌اند و در این میانه، تصور این که جبهه سومی هم می‌تواند وجود داشته باشد، غیر قابل قبول است.

۲- تک‌صدایی

با پیروزی انقلاب و حاکمیت گفتگمان آن در جامعه، ادبیات نیز متأثر از چنین گفتگمانی به سمت «تک‌صدایی» حرکت می‌کند و صداهای دیگر در حاشیه قرار می‌گیرند. البته این اتفاق تا حدودی طبیعی است، چرا که پیروزی انقلاب، به معنای پیروزی اراده مردم و تحقق خواسته‌های آنان است و بدیهی است که صدای این مردم باید شنیده شود و مطالبات و خواسته‌های آنان در اولویت قرار گیرد. بر این اساس، ادبیات انقلاب تا سال‌ها در مسیر «تک‌صدایی» به پیش می‌رود و از لابلای آثار ادبی متولد شده در سال‌های آغازین انقلاب، به ندرت می‌توان صداهای دیگری را شنید.

۳- شعارزدگی (سیاست‌زدگی)

بعد از هر انقلاب، ادبیاتی که به تبع آن شکل می‌گیرد، ادبیاتی آرمانی، اما سیاست‌زده و شعارمحور است. نسل اول شاعران هر انقلاب، از بطن توده‌های مردم بر می‌خیزند و خود را متعهد به همراهی و همدلی با مردم انقلابی می‌دانند. آن‌ها از ادبیات به عنوان محملی برای واگو به مطالبات مردمی استفاده می‌کنند. در چنین موقعیتی، ادبیات یک کشور نیز چون مردم، سیمایی معترض و پرخاش‌گر پیدا می‌کند و به ناگزیر از جوهره ادبی و ذات زیباشناسانه خود به دور می‌ماند و برای هم‌نوایی با خواسته‌های مردم انقلابی و پاسخگویی به مطالبات اجتماعی، به سمت «شعارزدگی» گرایش پیدا می‌کند. مثال معروف این موضوع، ادبیات دوران مشروطه است که محصولات آن، بیش‌تر به بیانیه‌های تند سیاسی و اجتماعی شبیه است.

مؤلفه‌های ادبیات دوره واقع‌گرایی (اعتدال)

بعد از گذار از دوره انقلاب و رسیدن به منزل «اعتدال»، ادبیات از «آرمان‌گرایی مطلق» دست می‌کشد و به «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» روی می‌آورد؛ به این معنا که شاعران و نویسندگان، فرصت‌ها و تهدیدهای جامعه را بهتر و واقع‌گرایانه‌تر می‌بینند و درک می‌کنند و البته درصدد بیان هنرمندانه آن برمی‌آیند.

اما منظور از «آرمان‌خواهی واقع‌بینانه» چیست؟ دوران اعتدال، دوره تعدیل آرمان‌ها و انطباق آنها با واقعیت‌های اجتماعی است. اگر پیش از این، نگاه شاعران صرفاً به حداقل مطالبات اجتماعی (و طبعاً انقلابی) معطوف بود، در این دوره، تحقق آرمان‌ها در بستر واقع‌گرایی دنبال

می‌شود. برای مثال، اگر در دوره انقلاب، تحقق سطحی از «عدالت» دنبال می‌شد، در دوره اعتدال، این آرمان با اندازه‌گیری ظرفیت اجتماعی و عطف توجه به زیرساخت‌های موجود پیش و دنبال می‌شود. در چنین فضایی، جزم‌اندیشی و مطلق‌انگاری در شعر، که خاص دوره انقلابی‌گری است، وجود ندارد. شاعر دوران اعتدال، اکنون نگاه معتدلانه و واقع‌بینانه‌ای، بدون توجه به سابقه هیاهوهای انقلابی، به موضوعات جامعه خود دارد و از راهگنر این نگاه معتدلانه، شعرش را سامان می‌دهد.

بدین سان، شعری که محصول «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» است، از مؤلفه‌های زیر پر خوردار می‌شود:

- برخورداری از جهان‌بینی خاکستری و حذف دیدگاه سیاه و سپید
- چند صدایی

- تلفیق هنرمندانه صورت و معنا و اعتدال بین فرم و محتوا
- جزئی‌نگری و عینی‌گرایی

شاعران دوره اعتدال، شاعرانی واقع‌بین، تحول‌خواه، خلاق و نقدپذیرند؛ از مطلق‌انگاری به دورند و بیشتر در اندیشه نقشی هستند که در مسیر تداوم انقلاب، از آنها برجای می‌ماند.

دوره انفعال ادبی

پیش‌تر گفته شد که اگر دوره اعتدال، تثبیت نشود و خواست‌های اجتماعی سیاسی هنرمندان و شاعران محقق نگردد، دوره انفعال ادبی، سر می‌رسد و افتادن در گرداب «روزمرگی» و یا به تعبیری دیگر، روزمره‌گی، ریشه در ناکامی‌های سیاسی- اجتماعی شاعران دارد. زمانی که شاعران آرمان‌خواه، پس از گذشت زمانی از انقلاب و دوران اعتدال و تثبیت آن، جامعه را در دستیابی به اهداف و آرمان‌های انسانی خویش دچار مشکل می‌بینند. به دو شکل عکس‌العمل نشان می‌دهند: گروهی با پذیرش واقعیت و با این اعتقاد که «شکست مقدمه پیروزی است»، در صدد احیاء و بازسازی توان فکری و فرهنگی خود بر می‌آیند و با تحلیل و ارزیابی شرایط موجود، شیوه‌های جدیدی را برای پیگیری مطالبات جامعه و ادامه راه انتخاب می‌کنند و گروه دیگر، اساساً در دام و بند روزمره‌گی گرفتار می‌آیند و مطالبات، آرمان‌ها و خواست‌های خود را به کناری می‌نهند. مثال بسیار روشن این دو دیدگاه را می‌توان در وقایع ادبی پس از کودتای ۲۸ مرداد، در شعر شاعرانی چون نادر نادریور (دسته دوم) و مهدی اخوان ثالث (دسته اول) مشاهده کرد.

اما آن گروه از شاعران آرمان‌خواه و حقیقت‌جو که سرنوشت محتوم تاریخ را «پیروزی حق بر باطل» و «هور بر ظلمت» می‌دانند، با شکست فرو نمی‌پاشند و با امید به آینده، خود را برای نبرد دیگری آماده می‌سازند تا در فردای روشن، عروس پیروزی را در آغوش بگیرند.

روزمره‌گی، محصول فاصله گرفتن از آرمان‌ها

پیش‌تر اشاره شد که مبتلا شدن به روزمره‌گی در ادبیات، با فاصله گرفتن از آرمان‌خواهی ارتباط تنگاتنگ دارد. مرور جریان شعر انقلاب در هر سه بستر ذکر شده، به خوبی فرآیند رسوخ روزمره‌گی به ادبیات انقلاب، به خصوص شعر انقلاب را نشان می‌دهد. در شعر انقلاب اسلامی، پس از دوره اول (تا پایان جنگ)، دوره دوم و پس از مدتی کوتاه، دوره سوم

آغاز می‌شود.

بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، «شعر اعتراض» در بطن ادبیات انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد. شعرهایی که ذیل این عنوان قرار می‌گیرند، عموماً شعرهایی با مضامین تند سیاسی و اجتماعی هستند که در آنها، شاعر به تحلیل و ارزیابی خود از شرایط فرهنگی- سیاسی بعد از جنگ پرداخته است. شعر شاعران این دوره، شعری است که در میدان جنگ «فقر و غنا» و در زمانه کم‌رنگ شدن ارزش‌های انقلاب اعلام موجودیت می‌کند. شعری حسرت‌زده، معترض و پرخاش‌گر. معترض به استحاله فرهنگی، معترض به تبعیض و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، معترض به احیای فرهنگ اشرافیت، معترض به سرمایه‌سالاری و افزایش فاصله‌های طبقاتی در جامعه و معترض به خاموشی و فراموشی مردان جبهه و جنگ و شهدا و...

در واقع شاعرانی که بعد از جنگ با این رویکرد به سرودن شعر پرداختند، شاعران آرمان‌گرایی بودند که صدای بازگشت از آرمان‌ها را می‌شنیدند و با تکیه بر هنر خود، می‌خواستند انقلاب و هنر انقلاب را هم‌چنان در مسیر آرمان‌خواهی انقلابی نگه دارند.

مرحوم «قیصر امین‌پور» از جمله نخستین شاعرانی بود که در این دوره از معبر «مقاومت مثبت»، زبان به اعتراض گشود و زنگ خطر روزمره‌گی را به صدا درآورد. او ما را دیگر بار به «خویش‌تن خویش» ارجاع داد تا هویت انسانی خویش را از یاد ببریم، زندگی را لب طاقچه «عادت» به فراموشی نسپاریم و سرنوشت خود را به «هر چه بادا باد» ببیند. تزئیم تا روزی در رهگنر لحظه‌های تکراری، ناممان در ستون «تسلیم»‌ها برای آیندگان به یادگار بماند! برای خاتمه سخن، شعر معروف او را که گواه نگاه دقیق او به این موضوع است، با هم مرور می‌کنیم:

خسته‌ام از آرزوها، آرزوهای شعاری
شوق پرواز مجازی، بال‌های استعاری
لحظه‌های کاغذی را، روز و شب تکرار کردن
خاطرات بایگانی، زندگی‌های اداری
آفتاب زرد و غمگین، پله‌های رو به پایین
سقف‌های سرد و سنگین، آسمان‌های اجاری
با نگاهی سرشکسته، چشم‌هایی بینهبسته
خسته از درهای بسته، خسته از چشم‌انتظاری
صندلی‌های خمیده، میزهای صف کشیده
خنده‌های لب پریده، گریه‌های اختیاری
عصر جدول‌های خالی، پارک‌های این حوالی
پرسه‌های بی‌خیالی، نیمکت‌های خماری
رونوشت روزها را، روی هم ستجاق کردم
شبه‌های بی‌پناهی، جمعه‌های بی‌قراری
عاقبت پرونده‌ام را، با غبار آرزوها
خاک خواهد بست روزی، باد خواهد برد باری
روی میز خالی من، صفحه باز حوادث
در ستون تسلیم‌ها، نامی از ما یادگاری



شماره ۶۶
تابستان ۱۳۸۸